

ضمیمه

پیکار در بلوچستان



سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر - تشکیلات بلوچستان

(اتحاد زحمتکشان بلوچستان) * شماره ۳۹ تاریخ ۵۹/۶/۱۶ بهاء ۱۰ ریل

در بلوچستان چه میگذرد؟

در این گذرگاه متوجه‌های هنوز متوجه آن بختوانده‌ها و واقع گوشت دم‌تویی هستند که میتوانستند در سرکوب و مغایله‌ها مبارزات توده‌های بی‌خاسته و غیر متوجه و سرروهای انقلابی و کمونیست مورد بهره‌برداری رژیم قرار گیرند. این همان روندی است که امروزه منتهی به جنبه حرکت عمومی جامعه ما را تسریع کرده و هر روز به اجزاء و مؤلفه‌های مختلف آن در سطحی سیاسی آماده‌تر گشته و کل جامعه را بسوی یک جنگ داخلی (روپا روشی قطب انقلاب و ارتجاع بسوی میدهد. جنگی که نتیجه احتیاط بنا پذیر عمل کرده و تضادهای طبقاتی در درون جامعه ما بوده و هیات ها که تیز برای اعمال و تصادوم ها کسیت خویش ناگزیر از دست یازیدن بدان است.

تعمین سرکوب خویش بر سر سید بشا بد سلطنتی است و زور و ساق سنگر وجود هر گونه مسئله‌ای بنا مسئله ملی و خلفها ست. واقعات جا همه توده‌ها را بر سرمت بکناری میزند و رژیم هر روز توده‌های وسیعتری را در مقابل خویش می‌یابد. هیات ها که در مقابل به سلسا خواسته‌های حق توده‌ها و خلفها ی تحت ستمنا کزیر برای تشمت و اعمال جا کسیت ارتجاعی خویش چاره‌ای جز سرکوب و بیخون کشیدن مبارزات آنان را ندارد. و

موتنه‌ای که در پیش روی شما قرار دارد، توسط نقای تشکیلات بلوچستان سازمان (اتحاد زحمتکشان بلوچستان) و در باره اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی بلوچستان تهیه شده است. این مقاله قبلاً بمنسوان سیمه "سرد بلوچ" شماره ۲۹ در تاریخ ۵۹/۶/۱۶ منتشر گردیده است. اما بنا به ابعیتی که این نوشته از نظر سیاسی در شرایط عملی داشت، ما تصمیم گرفتیم، بنا بر نوشته را مجدداً و با اندکی تغییرات بسورت سیمه "پیکار" شماره ۲۲ نیز منتشر نماییم.

بلوچستان نیز علیرغم شرایط مشخص و ویژگیهای خویش از این روند عمومی مستثنی نیست. اما اینکه چگونه، بیروتکوبین روند جنگ داخلی به مفهوم نسوق، در بلوچستان نیز بهمانند سایر مناطق ایران خواهد بود یا نه، مسئله‌ای است که خود ویژگی شرایط این منطقه آن پاسخ میگوید. از اینرو قبلاً از آنکه به تاخیرات این خود ویژگی بر روند عمومی و سایر حرکت منطقه میردا زیم، لازم است که به اهمیت روش این شرایط ویژه‌نگاه‌های اجمالی بیفکنیم:



در بلوچستان چه میگذرد؟

هر روز که میگذرد رژیم جمهوری اسلامی ناتوانی و زبانه‌نکی خود را در پرتو شکستی به مشکلات اساسی جامعه جانشین می‌سازد. بر سر توده‌ها و بهران همه جانبه اقتصادی و سیاسی اولنگدگویی به حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی توده‌ها، جنبش توده‌ای با سازمانی خاص خویش حرکت سمت مدرنیسم بخود گرفته و میگوید، رژیم جمهوری اسلامی که خود نیز از درون دستخوش تضادهای اجتماعی است، قدرتمند ما کم‌بیا شده و جز اثر آن است که خواسته‌های حق توده‌ها و خلفها ی تحت ستم‌پاسخ گوید رژیم جمهوری اسلامی خواست حق خلقهای کسرد، رکن سلوچ و... را با کتلونه جواب میدهد. در مقابل مبارزات قهرمانانه خلق کرد در بره‌ای جز تا تک، متوب بر خانم‌های وضع توده‌ها در دست ندارد. و این دیگر رای خلقهای تحت ستم‌پاسخ شده است که جنبش سیاسی آنها قادر نیست حق مسلم آنها را دایر بر

الف. اوضاع و مختصات توده‌های خلق بلوچ

با حدت سیاسی و عمیقتر شدن بحرانهای داخلی نظام

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

نیورد بلوچ

تاریخ ۱۶/۹/۷۹

سرما بهداری وابسته و نا توانی رژیم جمهوری اسلامی از حل و پیمان بستن بدانشا هر روز نشا و گرانسی و بیگاری و نفوذ فلاکت بردوش زمستان سنگینتری - شود. شونده های خلق بلوچ که روح ششمی - طبقاتی و اسالیبان مشادی بردوش کشیده است با امروز نسیمز کماکان در سنگنه این شتم قرار داشته و حتی در اغلب مناطق در زیر بار بارهای روابط و مناسبات غلب - مانده و شوالی - عشیری به امراض و زمان رقت باری مشغولند. امروزه به جرات میتوان گفت که رژیم جمهوری اسلامی در میان توده های شتمیده بلوچ و همه و پایداری ندارد. این واقعیتی است که حتی خود رژیم و جیره خوارانش نیز بدان مترسند. بطوریکه ۲ هفته پیش هنگامیکه "میرطیم" به همراهی جهت رسیدگی به "انتیبت" منطقه آمده بود، بدریک معا حبه تلویزیونی، مشکل اساسی منطقه را چنین بازگو میکند: "مشکل اساسی در این است که مردم همگاری نمیکنند". آری توده های شتمیده خلق بلوچ نه تنها از نظر مذهبی هیچگونه توحشی به رژیم ندارد بلکه مورج تا رفا پستی شدید در میان آنها نشا نگر سفر مسافران نسبت به رژیم جمهوری اسلامی است اما اگر بنا بر واقعی و معتمد توم توده های خلق بلوچ نسبت به رژیم کنونی سیاسی و اقتصادی است آشکارا در کنار آن مناسبات و اقمیست خلقی نیرو وجود دارد و آن سطح نازل آگاهی و عدم وجود جنبشهای وسیع خودی خودی در منطقه است از اینسور و غیره مناسبات واقعی و فتنار کشیده و فاع همیشه در مجموع توده ها دچار نوعی یاس و سرخوردگی صما شند (۱).

توده های زحمتکش بلوچ کمتر بر این باورند که امکان غلامی از سر خوانین مزدور مولودینها ی مرتجع رژیم خلقی برای آنان موجود است. این امر از یک طرف مولود ترا پی عقب ماندگی فرهنگی و روانی است اجتنابی حاکم بر منطقه است (که فقدان جنبشهای خود بخودی با اهمیت و مناسبات ملی توده ها از اسالیبان گذشته برپا داشت) و از طرف دیگر به دلیل فقدان یک فطرت انقلابی در مقابل ارتجاع می باشد. توده های خلق بلوچ که پس از قیام از سطح آگاهی ناپی بر خوردار شدند، به همان اندازه نیز قدر قدرتی رژیم حاکم و خوانین برایشان فروریخت. ولی عدم پیوند ارگانیک کمونیستها با توده ها و ضعف قدرت آنها در منطقه باعث شد که سطح آگاهی توده ها در حد قابل توجهی ارتقاء نیابد. و آنان را همچنان در نوعی ناپایداری نسبت به امکان غلامی از سلطه فاشی و ارتجاع حاکم نگه دارد. با توجه به این واقعیت است که ضعف و عدم ارتقاء سطح ارگانیک و وسیع نیروهای انقلابی و کمونیست بسا توده های زحمتکش مسئله را در آرزوی نماند. چرا که بنا بر واقعی شدید توده های شتمیده بلوچ از رژیم جمهوری اسلامی با سطح نازل آگاهی و فرهنگ عقب مانده و رتبه درمیابای مناسبات عشیری - فئودالی عین گفته است. به علاوه پویشی نسبی استخوان خوانین از توده های زحمتکش و وجود مسئله ملی تمام توده های خلق بلوچ با رژیم را بطور ملموس بر رتگتر از فاشی و آنان با خوانین جلوه داده است. و اینها آن زمینه سازی است که دست خوانین و نیروهای اپوزیسیون ارتجاعی را باز میگذارد. تا در موقع مقتضی بر امواج این تا رفا پستی سوار شده و توده ها را وجه المامله

خوبش با رژیم حاکم قرار دهند. زمینه ای که با توجه به تفاهات بین رژیم حاکم و خوانین و دیگر نیروهای اپوزیسیون ارتجاعی جنگ داخلی بین فطرت انقلاب و ارتجاع را عمدتاً از کاتال بین دو قطب ارتجاع (ارتجاع محلی و ارتجاع حاکم) در منطقه خواهد گذراند.

بخوانین و نقش آنان در منطقه

خوانین (۲) در این منطقه آن نیروهای شتمنده با لقیه و با لقمه پایگاه امپریالیسم و کارگران آن (بختیار، مدنی و...) بشما و میروند. این در زمان رژیم سرپرده بهلولی گذشته از آنکه به عنوان کارگران آن در دستکارها و بوروکراسی (۳) از امکانات ملای فئودالی برخوردار بودند به شیوه های دیگری نیز امکان کسب ثروت و جواهر دستر زحمتکشان بلوچ را داشتند. بطوریکه مجراهای کسب ثروت خوانین در این منطقه را در گذشته میتوان در موارد زیر برده بندی کرد:

الف - واسطی بین توده ها و ادارات دولتی و رشوه گیری از این طریق.

ب - واسطی بین قاچاقچیان و ادارات دولتی و کسب رشوه.

ج - استثمار مستقیم فنانان در اراضی تحت مالکیت خویش (از آن جمله "محمدخان میرزاشاری" مالک "محمد آباد" "عمی خان مبارکی" مالک "عمی آباد"، "کریم بخش سمیعی" مالک "گرم بیست" و...).

د - بجا گیری (نوعی مالیات گیری) - البته میان مردم عادی یعنی بنام بجا گیری مثلا در عیو سیما و جوده و در گنه در اینجا منظور نیست. (از توده های زحمتکش بلوچ (۴).

ه - وسندرت شرکت مستقیم در سرما به گذاری در امراقا (۵).

خوانین با حفظ روابط عشیری نفوذ و قدرت خود را بر توده ها تحمیل میکردند. موقعیت اجتماعی آنان در طایفه ها (۶) و موقعیت سیاسی آنها در منطقه از یک طرف با حفظ و گسترش نفوذشان بر طوایف میگذشت. و از طرف دیگر فزونی روابط با توده های ذنی و ناسا - آگاهی توده ها آنان را تحت نفوذ و سلطه خوانین که از قدرت بوروکراسی نظامی برخوردار بودند میباشند. مناسبات مناسبات عشیری مناسبات فئودالی با خوانین به دلیل ناسا آگاهی شدید و خلا قدرت نیروهای انقلابی تنها نقطه تگاه خویش را در منطقه همین خوانین می یافتند و به روابط عشیری اجبارا احترام گذاشته و حتی در مواردی از روی ناسا آگاهی مفرط نسبت به این روابط تشبیه میباشند. این شرایط توده ها را وادار میکرد که نیازهای اداری خود را از کاتال و مشاورت خوانین اجتناب دهند و تشبیه ساد سیستم گنبد به بوروکراسی محمدرفا تا به خوانین به عنوان پارسی خود میگردند. سطح ستفوات رتبه و کاتال نیروهای مولده در دنیا حبه "سرح" و "مکران" مناسبات عشیری و فئودالی - عشیری را به همراه داشت و رشد بوروکراسی بر اساس نیازهای سرما بهداری وابسته همین گسترش امراقا و ناسا آگاهی توده ها باعث شد که این مناسبات در هم تنگ نشود. سرعت شکستن این مناسبات در اینجا که خوانین و سردارها قدرت بوروکراسی و مناسبات ملای قاچاق رواج داشت. بسیار کند تر بوده و عا مل دیربازی آن نیز بشما رسی - رفت. برای نمونه میتوان گفت که در سرخه به طسنت

و ست رواج قاچاق و همچنین قدرت بوروکراسی سردارها ساخت جانی این مناسبات خود را بیشتر خشا میانه. اما در "سراوان" و "سراوان" بهر شهر که قاچاق رواج کمتری داشته و جوده آنکه خوانین نیز از قدرت جوری کراسیک برخوردار نبودند سرعت دگرگونی مناسبات فئودالی - عشیری بیشتر است (۷) خوانین در گذشته (و بالطبع در شرایط فعلی) دارای قدرت نظامی بودند و بعنوان هیاب رویشکار رژیم بنا عمل میکردند. و آنجاست که سرپرده رژیم بنا نبودند از جانب رژیم تلافی در جهت خلق سلاح آنان صورت نگرفت. اصولا خوانین به خاطر طریقت عشیری - فئودالی منطقه نیز جهت حفظ و نفوذ بر طوایف خویش را می به غلبه سلاح نمی شدند. چرا که اولاً تمام مناسبات اجتماعی ما بر طوایف به خاطر کسب قدرت و نفوذ بیشتر خا تھا قدرت نظامی را ایجاد میکردند و تا آنها قدر قدرتی و حفظ مناسبات حقوقی هر خوان در چارچوب مناسباتی تفکسر عشیری - فئودالی و دفاع از این حقوق و در مواردی کسب مناسبات بیشتر از رژیم حاکم بنا زنده میباشند قدرتی بود. خوانین بنا بر طوایف تا فوق و ما استفاده از شرایط مناسبات مناسبات منطقه همیشه مسلح بودند رژیم بنا نیز ضمن اینکه ارگانهای نظامی خویش را مستقلاً در منطقه داشتند تا بدترین راهکسب کمیت بر منطقه را کتار آمدن با آنان میدید. سرپرده خوانین به رژیم بنا در رابطه مناسباتی بین ارگانهای نظامی سر منطقه و خا تھا بوجهی آورد.

اما این امر مانع استفاده خوانین از قسودت نظامی و عشیری خویش جهت کسب مناسباتی بیشتر از رژیم نمیشد. پس از قیام بهمن ما ۵۷۰ با درهم شکستن بزرگ کراسی رژیم بنا خوانین اعتبار و نفوذ سیاسی فیلسو خود را در دستکارها و بوروکراسی تا حد زیادی از دست دادند. توده های میلیونی خلق که سالها در زیر فشار اختناق و دیکتاتوری فاشیستی محمدرفا شا بودند بسا آگاهی نمی توانستند بنا بر رژیم قبلی را با زهمیدار ارگانهای حکومتی تحمل نمایند. بقدرت غریبه گسا و جدید که سوار بر همین شورما بزازتی توده ها بودند، نمی توانستند نسبت به خواستهای توده ها کمالا - اعتنا با خند و بنا چارمی با بستن سیاسی اعمال را با سابق منجمده های از خوانین از قدرت کتار رگذاشته شوند. اما از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی نه تنها در مدتها برپا میختم سرما بهداری وابسته بود بلکه بنا شتا مقادیر جهت حفظ و بزازتی این سیستم نسبی کوشیدند تا کز بر حفظ بعضی از جیره خواران این سیستم را که برای حاکمیت خویش و بزازتی سیستم سرما بهداری و وابسته لازم میدیدند نیز دستور کار خود قرار داد. نتیجتاً خوانین نیز بعنوان کارگران و مدافعان این سیستم قمار بودند به زندگی زالو و خویش ادا مه دهند. از این جهت آنها علیرغم آنکه نفوذ و متبسا ر سیاسی - بوروکراسی خود را تا حد زیادی از دست دادند ولی بطوریکه از زندگی انگلی و نفوذ توده ها محروم نگشتند. رژیم جمهوری اسلامی پس از قیام از آنجا که خوانین را با روشیمان خویش در موقوف توده ها مناسبات بنا بر ما هبت ارتجاع عیش بخشی از آنها را به عنوان نمایندگان مردم منطقه بر مسمت فشا خشمه و در

حرکت میکنند به تیروشی مذهبی همچون مولوی بهاسا و ملاهای مرتجع (حال از هر فرقه‌ای که باشد) برای تحصیل و سرکوب شده‌های خلق بلوچ نیا زمین و بیلازه قدمت نسبی آنان در تحقیق و بسجج شده‌های ناآگاهانگاتور دیگری بود که رژیم نمی توانست آنرا در محاسبات خویش در نظر بگیرد. در هر حال مولویهای مرتجع در رژیم جمهوری اسلامی از احترام برخوردار میشوند و حتی مطابق لیست ادارات اوقاف برای حدود ۱۰۰۰ نفر از مولویهای منطقه ما ناه اعتباری صادر می‌شود. تومانی مقرر میگردد. با تمام این اوصاف علیرغم آنکه امتیازات فوق و حدت و هاهنگی عمل مولویهای مرتجع و خوانین را در بر خورده رژیم بدجا را غنایلال ساخته و از برندگی مولویها در دفاع از منافع خوانین میکاهد (۱۷) ولی به هیچ وجه وحدت منافع آنان را به زیر سوال نمی کشد. چرا که اولاً بیوند نزدیک و تاریخی این مولویها و خوانین به این مادگی گسستی نیست و ثانیاً نیا تفا مولویها با سیاست انحصارگرا نه "حسب زب جمهوری اسلامی" در عمل قدرت مانورشان را محدود

مولویهای مرتجع پس اینک به مشروعیت بخشیدن حاکمیت خوانین بر توده‌های زحمتکش بلوچ متفقین بودند و از این طریق مورد اعتمادی داشتند در همین حال بسیاری از آنان همچون "مولوی عبدالعزیز" و "مولوی قمرالدین" و... از جیره خواران ساواک نیز بودند بطور کلی گوش این خودمروختگان در حفظ و تثبیت روابط عشیرتی و قدرت خوانین رژیم حاکم بود. پس از قیام شکوهمند قهرمانان هلالیهای ایران از آنجا که مذهب دارای ارج و منزلتی ویژه گردید، مولویهای مرتجع هم اعتقاد دین‌فیس نویسی را در خود میآوردند و باره به آنان و نواشی رسیدند. بلافاصله پس از قیام مولویهای مرتجع به کمک امکانات تبلیغاتی خویش از قبیل ستاپروسا جدید نظیر خوانین میبرد از آنان توده‌ها را از تعرض بر علیه خوانین بر خورداشته و بیشتر مانع دفاع از آنان می بردند. بلوچیکه وقتی شاه جم دروغین و لفظی از طرف "بشیر بخاریان" (دادستان انقلاب اسلامی استان) و اساتیدار جزیری بر علیه خوانین شروع میشود "حزب اتحاد المسلمین" (۱۵) به

ارگانهای دولتی به آنان مسئولیتها می سپرد اعطاء نمود (۸) رژیم بر استیاری سیاست نرمش و سازش با خوانین حتی به تسلیم آنان پرداخت و در موازات نیز بنا بر اراده آنها عمل کرد (۹) بهر حال خوانین که در گذشته از امکانات مادی فراوانی در دستگاه دولتی برخوردار بودند پس از قیام این امکانات و وسایل مسج کلان را تا حدودی از دست دادند. (۱۰) ولی آنچه مسلم است نه تنها شیوه‌های دیگر کسب ثروت خویش را از دست ندادند بلکه علاوه بر آن بجا گیری و راهزنی از شیوه‌های رایج خوانین بعد از قیام میگردد. بسیاری از خوانین مانند "بارکزیها"، "میرلانا ریها"، "سارکها"، "سعدیها"، "سردارزهیها" که در رابطه با بقایای روابط سلوک الطوائفی با یکدیگر تضاد هائی دارند و نیز بر سر تماندگی مجلس و قسودیت منطقه‌ای با یکدیگر در رقابت بودند بعد از قیام بهر حال محور کب امتیازات از دست رفته گذشته از رژیم فطسی از یکطرف و مقابله با نیروهای متوقی منطقه از طرف دیگر بهمنزیدیک شده و برای ایجاد زمینه‌های وحدت خویش با یکدیگر کنفرانسی تشکیل میدهند (کنفرانسیهای "فقرتند"، "بیرا شهر"، "سیرجا لاکار"، "سیرجا وه"، "نوبندیان"، "گرم سیت" و...) کنفرانسیهای مزبور در جهت حل اختلافات فی ما بینشان برگزار شده چرا که علیرغم وحدت نظر خوانین در زمینه‌های یاد شده آنان دارای اختلاف روش در بر خورده رژیم نیز میباشد. این اختلافات عمدتاً در رابطه با موقعیت مناسبات خوانین (منافع اقتصادی، فطسی، قدرت مانور هر یک) امکانات بهره گیری از ناآگاهان توده‌ها، امکانات ارتشاط گیری با عارج و... و وضعیت رژیم در ترواحی مختلف منطقه (۱۱) قابل توضیح است. بعنوان نمونه در حالیکه خوانینی چون "امان الله مبارکی"، "محمدخان میرلاناوی" و... روشهای غشونت آمیزی در بر خورده به رژیم اتخاذ میکنند در همان حال تا حدیکه خوانینی چون خوانین "سرد" (ممدتاریگیها) شیوه‌های مسالمت آمیز و مسالحت جو با نه (۱۲) و برخی دیگر هر دو شیوه را دنبال میکنند. (۱۳).

ج. مولویها و نقش آنان در منطقه (☆)

مولویهای مرتجع (۱۲) با خوانین بیوند هسای نزدیکی دارند. اینان که در مناسبات فتواید الیسی - عشیرتی کار جاقین خانها بودند، از لحاظ موقعیت خود در روابط فتوایدی - عشیرتی تحت سیطره و نفوذ خوانین عمل میکنند. مولویهای مرتجع در چنین سیستمی توده‌ها را به تمکین و فرما نبرداری از خوانین تحت لوای حکم خدا و بر ممدق "و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" فرما میخوانند. آنان با عمال نفوذ ممنوی بر توده‌ها، روحیه انفعال و تسلیم - طلبی را در مقابل ما خوانین می پروراندند. خوانین نیز به کمک همین مولویها به چپاول و غارت توده‌های زحمتکش پرداخته و در این رهگذر مولویهای مرتجع و نوگرفت را از اظاف خویش بی نصیب نمی نادرند. در زمان رژیم سفاک پهلوی مولویهای ذی - خرد و مرتجع چنگی کارگزار رود خدست آن بودند.

(☆) - مولوی ملای اهل تشن میباشد.



آرا هیماشی اول ماه مه در اهدان - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۶

ما غت و نتیجتاً با عتشدید گرایشی آنها به تقویست لیبیرالها و فراقرفتن در کتاتان و خوانین میشود پس از قیام حرکت عمومی و کلی مولویهای مرتجع نشان داده است که آنها خوانان تقویت جناح لیبرالها در رژیم جمهوری اسلامی بوده و در تضاد با انحصار طلبی حزب جمهوری اسلامی می باشد. انحصار طلبان حزب جمهوری اسلامی با اکتباه اصل نظری امارت بیامامت نه تنها در قانون اساسی مذهب رسمی کشور را مذهب شیعه گنجانند بلکه آنکارا در ارگان سراسری خویش یعنی روزنامه جمهوری اسلامی به مقدمات اهل تشن حمله ور شدند به نحوی که بدینال توهینهای بیشمار را که "خلال الدین فارسی" در رابطه با مذهب تشن روا میدارد، "مولوی مدنی" از طرف جاسوسان و روحانیت اهل تشن منطقه به تهران میروند و ضمن با ربا سی نزد آیت

رهبری مولوی عبدالعزیز به دست و پا افتاده و خواهان اخراج دادستان از استان میشود. به معنی اینک سبه موقعیت قاجا قچیان و خوانین به خطرمی می افتند. مولوی عبدالعزیز "روایت تهران میشود و آیت الله - خمینی برای آنها تقاضای سیوا داد. سرگردد خدا داد ریگی که پس از قیام دستگیر میشود بدلیل فشارهای قبیلهای و وساطت مولوی عبدالعزیز آزاد میگردد. بطور کلی مولویهای مرتجع در موارد متعدد وحدت منافع خود را با خوانین نشان داده و حفظ میکنند (۱۶) بتدریج پس از قیام وضعیت مولویهای مرتجع برخلاف خوانین نسبتاً تثبیت میگردد. امتیازاتی که در گذشته در دست خوانین بود (از جمله تماندگی مجلس ویکسری مقامها در سیستم بوروکراسی) به مولویها سپرده میشود. این بدان علت صورت میگردد که اساساً رژیم که خود در جهت با زبازی سرمایه داری وابسته

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

نبرد بلوچ

جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۵۷

الله خمینی مسئله فوق را عنوان کرده و خواستار محدود شدن دامنه‌ها میگردد.

اما لیبرالها که در زمان زمازی سرما به داری وابسته دوران پیش خراب بوده و گذشته از آن تا کدی که شده است بر مذهب بنادر زمان زمان تصویر قانن اساسی با بررسی شدن تذهب شیعیه مخالفت داشتند. بهر حال با توجه به پیوند تاریخی خوانین و مولویهای مرتجع بلاد شک این امر نیز در گرایش مولویها به جناح لیبرالها نمیتوانست بی تا شکی باشد. بطوریکه مولوی عبدالعزیز نیز ملنا مطرح میکنند که در مجلس خبرگان تنها برادر بی مدی (لیبرالها) از حق اهل سنتن دفاع کرد (۱۸) و در واقع با انتخاب ریاست جمهوری علیرغم عدم موفقیت رسمی آن در یکی از مساجد مطرح میکنند که "ما به مدنی رای میدهم" (۱۹)

د- سیاست رژیم در برابر ارتجاع معطلی (خوانین و مولویهای مرتجع)

هیئت حاکمه ارتجاعی که مدعی حزبانازی است سرما به داری وابسته ندارد. بنا بر بردار مقابله نوده های زحمتکش قرار داده و به نیروهای ارتجاعی منگی میباشد. بر چنین اساسی است که پس از قیام عناصر مزدوری چون چمرانها، ظهیرنژادها، غلامی ها و ... ارج و منزلت یافته و مالکیت سرما به داران وابسته "شروع" کرده میشود.

خوانین که از نظر طبقه ای در مقابل توده های زحمتکش قرار داشته و بواسطه بافت عشیرتی منطقه و همکاری نزدیک با مومنی های مرتجع از امکانانی برخوردارند، از جمله نیروهای ارتجاعی هستند که رژیم خواهان همکاری و هیئاری با آنان است اما خوانین بسادگی دست ارتجاع حاکم را نمی فترنند. آنان با اتکا به موقعیت خویش (سرگردگی عشیرتی) قدرت نظامی، پشتیبانی مولویهای مرتجع و اپوزیسیون ارتجاعی و ... و سبباً نظرداشت فمف رژیم در تثبیت خود، از موضع قدرت پای این اتحادیه مقدس رفته و خواهان امتیازات بیشتری می شوند. بطوریکه در اوایل پس از قیام خوانین ضمن نمایش قدرت خویش علیه رژیم خواهان آزاد شدن بندرچاهها و شده و شعارهای "خودمختاری" (بخوان خان مختاری) و اخراج پاداران را از یک موضع ارتجاعی مطرح می سازند. اما آنچه مسلم است عدم توانایی رژیم در پاسخ گویی به خواسته های فوق مانع از آن نمی گردد که سیاست خود را مبنی بر علنا اتحاد با خوانین و به سرانجام رساندن مذاکرات دنبال نکند. عملکرد و جناح قدرتمند رژیم در اجرای این سیاست عمومی بخوبی گواها این مدعا است. این دو جناح در همین اینکه از برخورد به خوانین حذری نمودند امتیازاتی درخور تحمل خویش را نیز در مورد خوانین برسمیت شناختند (رجوع کنید به پاورقی ۸) (۲۰).

در کتا بر رسمیت شناختن بخشی از حقوق خوانین و دادن امتیازاتی به آنان واقعیت دیگری نیز قابل توجه است. و آن اینکه بهر حال رژیم تلاحی میگرد (ومی کند) قدرت سیاسی - نظامی خود را در منطقه تثبیت کرده و نهاد های ارتجاعی وابسته به خود را همانند

"جامه سیستان شیدا" جهاد سازندگی و ... سازمان دهد این تلاحی رژیم به میرا عدم هماهنگی کامل منافع خوانین و مولویهای مرتجع در بعد از قیام و محافظه کاری ذاتی این مولویها و خوانین (متعها خوانین "سرحد" بلاشک محدود شدن قدرت ما نور خوانین را به دنبال خواهد داشت (چرا که خوانین حتی الامکان با جلب نظر مولویهای مرتجع و با حداقل بطرف ماختن آنان قادر به اجرای برنامه های خویشند) نتیجه آنکه برآیند مجموعه فاکتورهای فوق قدرت ما نور رژیم را در منطقه نسبت به قبل افزایش میدهد.

ه- اپوزیسیون ارتجاعی و چشم انداز موقعیت آن در منطقه

هما نظری که در قسمت های قبل توضیح دادیم عوامل متعددی در منطقه به نفع اپوزیسیون ارتجاعی (بختیار اویسی و ... و بخصوص مدنی) عمل کرده و چشم انداز و موقعیت مناسبی را برای آنها فراهم می نماید. این عوامل عبارتند از:

الف: موج ناراضی عمده توده ها و شغرت آنها از رژیم حاکم، بطوریکه این رژیم را به مراتب بدتر از رژیم شاهانند و در مقابل فقر و سیه روزی فعلی شان از این حکومت کینه و نفرت بیشتری دارند تا حکومت وابسته ها.

ب- عقب ماندگی فرهنگی و پاشین بودن سطح آگاهی توده ها و اینکه نقیض چندان در مبارزه علیه رژیم شاهانند خود با عت میشود که نقیض و اقمسی خوانین و مولویهای مرتجع و نقیض لیبرالیسم و مزدورانی چون بختیار و مدنی را در اغارت و انتشار خود و ما بر خلفها درک نگرد و تحت تاثیر تبلیغات زهر آکین رادیوهای امپریالیستی قرار گیرند. این مسئله بخصوص زمانی حاسم میشود که توده ها در نتیجه روزمره زندگی خود ما عت استقامت را گرانه و فدا خلقی رژیم حاکم را با گوشت و پوست خویش لمس می کنند.

ج - زده و پندها و تو کرمفتی های مولویهای ذی نفوذ مرتجع با رژیم شاهان و خلفه بیگوشی آنهاست. مولویهای مرتجع عمدتاً به مثابه مزدوران و چا سومان رژیم شاه در مقام با و اکی مداح شاه و ... به تصدیق توده ها مشغول بودند و اکنون رژیم جمهوری اسلامی برای گسترش نفوذ خویش در منطقه مولویها را بآبادان مستعری و ... نقطه اتکا خویش قرار داده است. به این جهت سوابق مولویهای مرتجع و چا کرمفتی آنها در گذشته و حال نمیتوانند با لقه و غطری برای رژیم شاهان به خصوص که آنها را طلبی مذهبی حزب جمهوری اسلامی و ... نیز مولویها را به خوانین و لیبرالها نزدیکتر میکنند. اگر به این مسائل پیوند دهیم و متنافع مشترک مولویها را با خوانین نیز بنیابا از اشم اذت و شتر میشود که مولویها نیز با لقه و سرپل نفوذی اپوزیسیون ارتجاعی به حساب می آیند. برای نمونه به حمایت مولویها از مدنی در انتخابات ریاست جمهوری توجه نمود.

د - ناراضی شدید خوانین و سرداران مزدوران رژیم حاکم و گرایش آنها به دیگر نیروهای ارتجاعی مخالف رژیم. خوانین که از قدرت و نفوذ گذشته خود بر توده ها بر خود ارنهتند و از امتیازات مهم گذشته خود محروم گشته اند

و بسادگی سرما زگاری با رژیم شاهان را در مهمترین صورت بیل با لقه و با لفضل برای نفوذ اپوزیسیون ارتجاعی در منطقه بشمار می آیند. لطمه شدیدی که به مولویها خوانان در منطقه وارد شده و عدم توانایی رژیم در تقابل منافع آنها زمینه مبنی شمایل خوانین را به امپریالیستها، مزدوران آنها فراهم میکند. علاوه بر این موقعیت انگلی و بورژواژیک خا شها و روابط امپریالیستی آنها با رژیم های ارتجاعی منطقه و ... باعث میشود که آنها فاقد انگیزه های تا سونا لیستی گشته و به راحتی به مزدوری نیروهای ارتجاعی مخالف بدهند.

ه - در این میان موقعیت مدنی از ویژگیها شم نیز برخوردار است و ارتباط و پیوند های وی با خوانین کرمان و سیوم بلوچستان و اینکه خوانین بخوبی با فاشی ارتجاعی وی ما نوس بوده و از نظرداشت منافع شان توسط وی مطمئن میباشد. متعها هم مولویها مرتجع ما مدنی و اطمینانی که به وی در رابطه با منافع شان دارند ... از جمله عواملی هستند که اسکاسیاد مناسبی برای نفوذ مدنی در منطقه بشمار می آیند. اطمینان حاصل فوق این نتیجه بدست میاید که منطقه بلوچستان در مجموع یکی از مناطقی است که امپریالیستها و شورگرا نشان روی آن حساب با میکنند و خود این سکن نیز به عنوان مانعی بر سر راه سازش رژیم با خوانین بشمار میاید و احتمال درگیری خوانین را با رژیم سیما بالا میبرد. در گذشته سگرات اخبار رضا سها ی خوانین با سلطان قاسمی رژیم مدنی عراقی مدنی و ... در منطقه منتشر گردید. به هم اکنون نیز خبرها سیما ارتجاعی گیری خوانین ما بختیار و سیرد.

و- موقعیت کنونی دو قطب ارتجاع، روند و چشم انداز آتی منطقه

بر اساس آنچه در فوق بدان انا ره کردیم، دستا گروک رژیم اکنون نسبت به گذشته گسترده تر و قوت گشته است. خوانین و مولویهای مرتجع یکی ریکی هماهنگی سابق خود را تا حدودی از دست داده اند. و عین حال خوانین بیش از پیش به اپوزیسیون ارتجاعی نزدیکتر شده اند. گذشته از همه اینها، در حدود افسر و نیروهای انقلابی و سوزیه کمونیستها و رشد آگاهی نسبت توده های زحمتکش چیزیست که بیش از گذشته هر دو قطب ارتجاع را تهدید میکند. در چنین شرایطی حزب جمهور اسلامی که از مگانات عوام فریبی بیشتری نسبت به حریف خود در حکومت (لیبرالها) برخوردار میباشد ابتدا ر عمل را در دست گرفته و با یاری طلبیدن شراب نسبتا مساعد (همچون پیژاری نسبی توده ها از خوانین و ... تلاحی خویش را با ما نوره های خاص خود بر وی و عمل با خوانین و با منفرد کردن آنان آغاز کرده است. شما رژیم برغان - همان خانی که تا دیروز وجود خارج نداشت - با هدف مجاب سازی و ایجاد زمینه سازش با ارتجاع مدنی و با کتا زدن آنان علم میشود. عسا بورران دیروزی، کسانی که تا دیروز به سطح کسرد، خا شها علیه توده ها پرده خند، اکنون فدا خا شده و شعا خدعانی میدهند. ولی ما هیت سیلت امپریالیست جمهوری

نبرد بلوچ

بعضی از خوانین و از جمله خوانین طایفه ریگی گرفته شده و پس آن مدتی به خانها اطمینان میدادند که ناراحت نباشند و خود را آماده کنند که عمر رژیم جمهوری اسلامی بزودی بسرخواهد آمد و...

نیروهای انقلابی! وزمندگان کمونیست!

روند جنگ داخلی در این منطقه صحت وجود مسئله ملی، شکل ویژه ملی - طبقاتی خویش را دارا است. علاوه بر این و بویژه جنب حکم میکند که سرخ با سی جنگ داخلی و اروپا روشی مستقیم قطب انقلاب و ارتجاع در این منطقه به حساب آید. تریب به یقین از جنگ بین دو قطب ارتجاع (ارتجاع ملی و رژیم حاکم) گذر کند. در این میان دامنه وظایف نیروهای انقلابی و وفادار سرختر زحمتکاران هر چه گسترده تر میشود. سیما بست که در ضمن تبلیغ و ترویج خویش زمینه های وقوع این درگیری را گنجانده و خود را نسبت بدان آگاه ساخت. سیما بست که سیما بست دموکراتیسم پرولتاریا را به اشکال مختلف به میان آورده و آن را از در غلطیدن بدام آورده و فریبهای رژیم حاکم و ارتجاع محلی بر خردا شد. اصولاً جنگ بین مرتجعین سیما بست و مخالفین جناحهای مختلف ارتجاع بوده و خودهای خلق بلوچ هیچگونه منافع ملی در این جنگ محلی ندارند. از اینرو وظیفه خطیر نیروهای انقلابی و کمونیست ضمن آگاه سازی خود، بهره برداری مستقیم از این درگیری برای تسخیر این منطقه و آماده نمودن خود برای رویارویی با ارتجاع (اعم از ارتجاع محلی و حاکم) و در نتیجه تبدیل به جنگی ملی طبقاتی است که در یک طرف آن خودهای منطقه و سیما بست و در طرف دیگر آن انقلابیون و کمونیست ها قرار گیرند و در طرف دیگر آن رژیم فاسق و ارتجاع محلی. سیما بست در عمل به خودهای آموزش دیده که سیما بست دموکراتیسم را...

انتقاد دیگری است که مانع از ارزش مطلوب و نقطه سیما بست و ارتجاع دموکراتیسم فعلی خواهد شد.

۷ - نیروهای انقلابی و کمونیست علیه رژیم حاکم خود در منطقه هنوز آنچنان قوی نیستند که آوازه برای خودهای ناراضی آلترا تریوی با خودشان ارتجاع - های مختلف و وقت ارتجاع بهره گیری لازم را بسازند. بنابراین تا سطح نازل آگاهی خودهای و سرخترهای محلی همراه با ارتجاعی شدیداً آنها از رژیم حاکم زمینه های محلی را برای بهره برداری نیروهای اپوزیسیون ارتجاعی فراهم آورده است.

۸ - اینکه به حال رژیم جمهوری اسلامی در چهاربوی سیما بستهای یوزووشی خویش خوانان آن است تا هر چه سرخترها کسیت خود را در منطقه گسترش داده و تثبیت نماید.

۹ - با توجه به موارد فوق هم انطور که گفتیم جنگ بین دو قطب ارتجاع در منطقه احتمال ترین شق ممکن می باشد. گذشته از این شواهدی نیز در دست است که سیما بست بدین امر گواهی میدهد. از آن جمله اند جلساتی که اخیراً مولویهای مرتجع و خوانین در "کورن سینگل" ویا "شنگوه" قایم داشته اند. با صحبت های مولوی "یار محمد" در محلی که میگوید: "ما باید در مقابل تهاجم آنها رطمیهای حکومت دست به عمل بزنیم" آنها ما را ساکت دیده اند و هر کار که بخوانند میکنند. دیگر اعتراضی هم برای ما قائل نیستند. ما با بدرا همیشه اعتراضی را از زبان دهیم و مسلحانه جلوی آنها با رستم تا بدانند کسسه هنوز زنده ایم یا بیستی قدرت خود را نشان دهیم. ... "جالیسترا" که اخیراً مولوی عبدالملک "فرزند مولوی عبدالعزیز" رهبر "زمان اسلامی محمدی اهل سنت" در مناسی غیر مستقیم با برخی نیروهای انقلابی منطقه، خوانان همکاری و "انحاد عمل" علیه رژیم جمهوری اسلامی میگردند!! و با تاسی که خود دووما همیشه از طرف مدنی سیما...



وضعیت آموزش دانش آموزان بلوچستان - اطراف ایرانشهر

اسلامی، علیه رژیم حاکمها بهیوی هوا مغربها نه اش چیزی نیست جز جلب هر چه بیشتر خوانین سیما فله کار و منزوی ساختن و در موقع تدافعی قرار دادن خوانین مرتجع - تر و در نهایت بازش با بخش هر چه وسیعتر آنها و روسا - روسی با بخش دیگر.

از طرف دیگر اپوزیسیون ارتجاعی اعم از سیما بست و اختیار، روسی و... با تیسما رمدنی که در واقع سیما بست ای با خوانین منطقه دارد با استفاده از تنفر خودهای از رژیم و ناراضیها با بخشهای ارتجاعی سیما بستها که به تکیه بر افتاد و از موقعیت خوانین در منطقه برای فشار آوردن کردن به رژیم تلاش مینمایند.

مجموعه مسائل فوق نشان میدهد که دامنه جنبش سیما بستها نیز به احتمال خیلی زیاد درگیری خشونت آمیز است. در این دو قطب ارتجاع در پی داشته و جنگ بین مرتجعین نا مدنی در منطقه تعلقه و روح خواهد شد. سیما بست با عوامل زیر از جمله بهترین عوامل محلی هستند که چنین چشم اندازی را در روند آتی منطقه ترسیم می نمایند. واضح است که این عوامل در واقع همان مشکلات و موانع راه سازش دو قطب ارتجاع (ارتجاع حاکم و ارتجاع محلی) نیز میباشند.

۱ - ناراضی و تنفر شدید خودهای از رژیم جمهوری اسلامی و تشویشناختن نسبت به آن باعث میشود که رژیم در تلاشی برای گسترش و تثبیت موقعیت خویش از سیما بست خودهای برخوردار نباشد و در نتیجه نتواند با خوانین از سیما بست بر تروارد و بسندوست کرده و آنها را وادار به پذیرش شرایط دلخواه رژیم ارتجاعی حاکم کند. در واقع این امر در کنار آگاهی خودهای خلق بلوچ، برگ برنده ای در دست خوانین مرتجع سیما بست است که با دگی تن به ارتش با رژیم میدهد.

۲ - مولویهای مرتجع و خوانین (ارتجاع محلی) هنوز نسبت به رژیم جمهوری اسلامی بی اعتمادند. آنان حتی در صورت تثبیت موقعیت رژیم در منطقه نمیتوانند مطمئن باشند که موقعیتشان حتی در همین حد نیز بزیمر ستوال نخواهد رفت. خوانین به تفنگهایشان اعتماد بیشتری دارند تا به رژیم.

۳ - قول و قرارهای حمایت مادی و نظامی کشور - های ارتجاعی و سایر اسیبستی، علاوه بر وجود دیگر نیرو - های اپوزیسیون ارتجاعی (همانند مدنیها، اختیار - ها و...) و تبلیغات وسیع رادیوئی آنان نقطه انتقاد و بیستوانه ای برای خوانین محسوب میشود که به سادگی تن به تا کشیکهای "حزب جمهوری اسلامی" ندهند و امتیازات بیشتری را طلب کنند.

۴ - به حال خوانین امتیازات چشمگیری را از دست داده اند و سیما بست با دگی رژیم نیز قادر نخواهد شد این امتیازات را به آنان بازگرداند. مولویهای مرتجع نیز چندان دلخوشی از انحطاطیهای "حزب" نداشته و هر چه جناح "حزب" در هیئت حاکمه قدرتمندتر میشود و در مناسی تاریکتری برای خود می بیند.

۵ - درگیریهای جناحهای مختلف هیئت حاکمه، نا توانی رژیم در تثبیت خود و همچنین ناراضیهای فرا بنده خودهای خلق بلوچ، خوانین را به بسندای روستخرا میدواری میسازد.

۶ - داشتن قدرت بسیج محدود خودهای نا آگاه و بیسلسله مولویهای مرتجع و بخشی از خوانین آن نقطه

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

نبرد بلوچ

شبهه شماره ۲۹
تاریخ ۸۹/۵/۱۶

قرار گیرند بل با بدلوله های تفنگ خویش را در این جنگ بین دو قطب ارتجاع و طرف مرد و قطب بگیرد اند. در شرایط کنونی مباحث هر چه گسترده تر به افشاگری جاندار سیاسی از مزدوران امپریالیسم (مختار، اویسی مدنی ...) خوانین ، مولوهای مرتجع و رژیم جمهوری اسلامی پرداخت .

با یاد اهداف تبلیغاتی مزدوران امپریالیسم و رادیکالهای امپریالیستی و ارتجاعی آنها را بر مولا ساخت ، با بدلوله ها تا سونا لیتی و هوا مغزیبا نمسه خوانین را در هم دریده و به یک کلام مباحث ضمن کنار بپیکردن میان زمینکنان بلوچ و آیداهمازی آنها برای مقابله با نیروهای ارتجاعی ، نگاه موقوفه - ها و عملکردهای ارتجاع را در منطقه افشا و خنثی کرده و ضمن پیوند جنبش توده های خلق بلوچ با سایر خلقها و جنبش توده های سراسری جامعه موجبات تپیروری توده های جنگی و سرفراری جمهوری دمکراتیک خلق و ملیتهای (کرد ، بلوچ ، ترکمن ...) خود مختار را فراهم نمائیم .

توطئه های نوم ارتجاع را در هم شکنیم !
مرکبوا امپریالیسم و ارتجاع داخلی !
برقرار باد خود مختاری خلقها در جمهوری دمکراتیک خلق ایران !
ما زمان بیکار در راه آزادی خلقها راگز
تشکیلات بلوچستان (اتحاد زمینکنان بلوچستان)
۸۹/۵/۱۶

مؤخره

طی مدت زمانی که این نوشته زیرجا بود و از جانب اول خارج شد ، اخبار موفقی بسیار رسیده که نه تنها پیش بینی ما را سببی بر آوردن اوج گیرنده درگیری های بین دو قطب ارتجاع (ارتجاع محلی و ارتجاع حاکم) در منطقه گامی ملاتاً شیبی نمود بلکه سرعت و شدت این روند را نیز مشخص تر نشان میدهد .

ما در زیر روش این اخبار را سبب آوریم تا هر چه بیشتر شده ها را با ایستاد حرکت و روند اوج گیرنده تمام مباحث بین دو قطب ارتجاع آشنا کنیم :

- ۱ - میرعبدی خان سردار زهی و حامی کریم بخش سعیدی هم اکنون در همان سراسری برود .
- ۲ - سیر مولاد سردار زهی در منطقه حضورند و ایدوا ظهرا به پاکستان رفته (و شایع است که تا میرعبده آمریکا با عراق مسافرت نموده است) . طبق اخبار رسیده فرار است پس از برگشت وی به منطقه درگیریهایی شسبی صورت گیرد .
- ۳ - بعضی از خوانین که در منطقه هستند ، انتقال و انتقالاتی را صورت می دهند .
- ۴ - عباسی خان مبارکی محل خود را ترک کرده و به کوه رفته است .
- ۵ - محمدخان همچنان در کوه سراسری برود .
- ۶ -

درست همزمان با رسیدن این اخبار بود که خوانین در منطقه جنوبی بلوچستان (محدوده ایران شهر) یک بار با سکا را خلق سلاح کرده و ۸ نفر از اندام وورشس با سکا و جواش را کشتند . این عمل نیز زمینه ثابت کرد که خوانین چه خواهی برای بلوچستان دیده اند و

چشمه ها شای در دل سی پرواز اند .

★ ★ ★

خواست به موع گیری سیاها ساداران در همین اشته عزیز توجه کنیم .

سیاها ساداران ایران شهر گاه های مبارزه با خوانین را همیشه بر زبان دارد در همین زمینستان اعلامیه ای شدیدالحن صادر کرده و کمونیستها را با اتهامات واهی "ترکیکاشی" ، "روسی" و ... بیاد فحش و نازی می گردوان آنها می خواهد که در مناظر سیرهای تلویزیونی با سیاها شرکت کنند ! اگر این حرکت سیاها را در کنار حرکت چند ماه پیش آن که ترور و کشته شدن سر بود در کنار توطئه های فعلیست مدنی بر ترور و بعضی دیگر از انقلابیون منطقه قرار دهیم و نیز توجه کنیم که همین چندی قبل آنها با وساطت شیخ توری (نماینده خصی) و مولوی قمرالدینی "خدا داد سیرلاتاری" را که بدلیل خلق سلاح یک بار سکا دستگیر شده بود ، آزاد می نمایند (و پس از دستگیری مجدد بدلیل افشاگری " اتحاد زمینکنان " مجدداً نیزوی را آزاد می کنند) روشن میشود که ارتجاع حاکم که سیاها ساداران یکی از ابزارهای سرکوب است تا چه حد در عمل ضد ارتجاع محلی است . این امر همین نشان میدهد که تا کتیک کمونیستها مدنی بر سیاها رزمه مرد و قطب ارتجاع چقدر اصولی و انقلابی است .

یاورقیها

(۱) - واقع است که در منطقه جنبشهای خودبم بودی بصورتی نسبتاً ضعیف و در سطحی پراکنده موجودند . زه بولی آنچه مسلم است هنوز جنبشهای خودبم خودی در سطحی متناسب با زمینه تاریخی شده و اوضاع فکلتیستار همیشه توده ها نفع نگرفته است . برآیندگی و سزیه بافت اقتصادی - اجتماعی منطقه و همچنین زمینه های تاریخی متفاوت رشد و تکامل نیروهای مولده در نواحی مختلف همواره عدم انجما همگان مناسبات عشیرتی - فئودالی در این نواحی ، بنا گذر بر توده های زمینکنان خلق بلوچ را در شرایط متفاوت وضعیت ذهنی و اوضاع معیشتی قرار میدهد . از این رو بر واضح است که این خود و ویژگی در اشکال مبارزات خودبم خودی توده ها و همچنین اشکال مبارزه و تاکتیک نیروهای انقلابی و کمونیست تا شیرخامی خود را می گذارد . ما بررسی دلایل عمده زیربنایی و روشنی این گونه وضعیت توده های زمینکنان منطقه را به زمانی دیگر موکول کرده و در اینجا تنها اشاره ای کافی بود .

- (۲) - لازم توضیح است که بین سرداران تلساوت وجود دارد ، بطوریکه مناطقی تحت نفوذ سردارها کاسلا یافت عشیرتی دارد و همین دلیل آنان از تفسیر توده ای بیشتری نیز برخوردارند . مثلاً در ناحیه "سرحد" (بلوچستان شمالی) میتوانیم از طایفه های "اسما عمل زهی" ، "بار محمد زهی" و "گمشاد زهی" نام ببریم ولی نواحی تحت نفوذ خوانین دارای بافت فئودالی - عشیرتی است ، بطوریکه میتوان گفت که سردارها تنها از قدرت حقوقی عشیرتی برخوردارند اما خوانین علاوه بر این قدرت دارای منافع حقوقی فئودالی نیز میباشند .
- (۳) - "خدا داد درگیری" (بگذرد) نماینده مجلس در زمان

وزیم تا به بود و در واقعه داد شاه "بمقا سرگرمی رسید .

- "امان الدرگی" (نماینده مجلس در زمان رژیم شاه بگارسندست نعت بیکی از شعار تهران)

- "مریم درگی" "خواهر خدا داد درگی" (رئیس سازمان زنان استان ، با ساواک در رابطه نزدیک بوده و بارها به "پاکستان برای ما عورتها شای از طرف ساواک رفته و رابطه نزدیک با استناداران و مقامات اداری منطقه داشت)

- "تیک محمد بخش" یکی از سران طایفه "اسما عمل زهی" (تبعیض و با سوزنا واک بیرون سرزی بود .

- "ابراهیم خان مبارکی" معاون استناداری در زمان شاه .

- "همین خان مبارکی" نماینده مجلس در زمان شاه .

- "کریم بخش سعیدی" که ۲ دوره نماینده مجلس بود .

- "عباسی خان مبارکی" که چند دوره نماینده مجلس بود .

- "محمدخان سیرلاتاری" که یک دوره نماینده مجلس بود . و ...

(۴) - توضیح اینکه خود ما بعد از قیام بحار گبری کار همیشه خوانین بوده است .

در به ماه ۵۸ "کریم خان سیرلاتاری" نماینده مبارز رفته و از مردم "بحاری" میگوید .

"بهرام خان شیرازی" قبل از درگیری عبیدگاه زاهدان در فوج مبارک گبری مشغول بوده است .

خانهای لاثار "در منطقه لاثار" تحت عنوان "لینگه" میخواستند همگوار با ریشه کنیم تا چنانچه رژیم به خواست های ما توجه نکند ، دستاورد رقابتش مقابلت کنیم . از مردم مالیات میگیرند و ...

(۵) - خوانین مکران (بلوچستان جنوبی) عمدتاً در اوراقاچاق بر ما به گذاری نمیکنند اما سر داد و هسای "سرحد" خود مستقیماً بر ما به گذاری میکنند بطوریکه آنها در نواحی تحت نفوذ خویش از عمده ترین قاچاقچی - ان بشمار میروند .

(۶) - معمولاً خانها و سردارها در طوایف نقش بزرگ و رئیس طایفه را دارند ، به همین جهت چنین موقعیستی برای آنان بر اء اعمالی طایفه بر توده های طوایف را هموار کرده و قدرت و سلطه آنان را بر توده ها بر مسیبت میدهد .

(۷) - بعنوان نمونه برای نشان دادن نفوذ خوانین "سرحد" بر طوایفشان میتوان با این مسئله اشاره کرد که خانهای "سرحد" با توصیه "مولوی عبدالنور" عمده ای از توده های ناگام بلوچ را (بعد از قیام) سراسری جنگ به "افغانستان" گسیل داشته اند .

(۸) - در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۱ "جهان ساز زندگی" در استان "قاروق اعظم" "قاش" با چندین از مزدوران رژیم شاه و از جمله "کریمی" تشکیل جلسه میدهند . در این جلسه "کریمی" پیشنهاد میکند که لپستی از معلمین مبارز منطقه تهیه شوند تا آنان را بزدند . توضیح اینکه "کریمی" "دسپروزش" و در ارتباط نزدیک با "شمس" آنها می "تکنجه گرسا واک" بوده است .

فیرد بلوچ

امکانات و موقعیت‌های چشمگیر گذشته، در تداوم غرور و ستواتند بر امتا دونفونخواهین بر طواپشان لطمه بزند، از همین رو است که آنان نمی‌توانند بر امتا حتی به آن تن دهند چرا که سرکردگی مشروطی خوانینی ارتباط نزدیک با اعتبار و قدرت بورژوازی تیکتان دارد (۱۱) - وضع رژیم جمهوری اسلامی در نواحی مختلف منطقه از لحاظ موقعیت و قدرت ملیش یکسان نیست، چونگی موقعیت رژیم در همین حال که بر حرکت خوانین تا شهر میگذارد، این امکان را نیز بوجود می‌آورد تا رژیم ستواتند قدرت نهادهای وابسته به خود چون سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و... را با مملکت‌ها شسی چون تشکیل کلاسهای پدئولوژیک، اردوهای تابستانی ایجا دهقانان شدید و تبلیغات بی شمار علیه کمونیست‌ها و دیگر نیروهای انقلابی، اجرای طرح‌های در زمینه - های اقتصادی (بسیار محدود)، تاحدودی حفظ نموده و گسترش دهد، رژیم در وضعیت کنونی توانسته است متعاضات جوشی و در مواردی حکم‌سازی خوانین سرحد کمال استفاده را در جهت اهداف ضد - انقلابی خود بسازد، واضح است که این امر نمی‌تواند بر روند توسعه رشد آگاهی توده‌های زحمتکش و فعالیت نیروهای انقلابی تاثیر نداشته باشد.

(۱۲) - تفاهد جناح حزب جمهوری اسلامی با جناح لیبرالها و کوشش در جهت طرد آنها از قدرت (مجلس، وزارت و...) باعث شده که آنها حتی نماینده‌های رایگه از وابستگان خوانین طایفه ریگی بود، نیز از مجلس اخراج کنند و در نتیجه آنها را نیز به طیف اپوزیسیون ارتجاعی و به مقابله با خود می‌کنند.

(۱۳) - مثلا در حالیکه بهمن خان با رکزه‌ی رئیس طایفه ساگزهی در حال معاضات با رژیم و نندوستیهای سیاسی و اداری با آن است، اما آن الهاماران که از اقوام نزدیک وی میباشند قبضل و غارت و راهزنی و درگیری مسلحانه با عوامل رژیم مشغول است، و بسا خوانینی چون "گرم‌بخت سیدی"، "بهرام خان شیرانی"

عمر مولا داد سردار زهی و... (۱۴) - لازم است آوری است که ما مولویها را یک کسبل همگون ندانستیم و متقدمیم که آنها منافع مختلف طبقاتی را همانند روحانیون شیعه مذهب نما نیگمی میکنند. از اینرو ستواتند از مولویهای مرتجع همان مولویهای ذینفوذ میباشند که در گذشته و حال در خدمت رژیمها کم‌وقت و با دیگر ارتجاعیون قرار داده شده‌اند، چه بسا مولویهای در منطقه هستند که طرفدار و کارگزار خوانین و نظامیها به اداری وابسته نبوده و خود زحمت کش و ستم‌خیزند، با اینحال واقعیات بیان نشان داده‌اند که در این منطقه هیچ جریان‌هایی که حکایت از مولویهای مبارز داشته باشند، وجود ندارد، و ما همان - طور که در گذشته در "نیرد بلوچ" آوردیم شمار "درویدر" مولویهای مبارز را در این مقطع شعاری انحرافی و ریزیزونیستی میدانیم.

(۱۵) - این حزب در زمان "شرفیادامی" و با نام "احلح المسلمین" جهت مقابله با مبارزات توده‌های انقلابی تشکیل گردید و سپس نام آن را داد المسلمین بخود گرفت.

(۱۶) - خدمت مولویهای مرتجع به خوانین منطقه فقط به مبارزها نبوده بلکه نمیکردند، مبارزین را به دیگری نیز وجود دارد که گوشه‌ای دیگر از آنان چنین است:

"مولوی عبدالعزیز" طی نامه‌ای از هتل آریا - شراپتون به رئیس جمهور مینویسد ضمن آن زخمی شدن و دستگیری چندتن از خوانین و قاچاقچیان جیرفت را محکوم میکند.

این امر نیز که گفته "حزب اتحاد المسلمین" در سراوان، با شرکت "علم‌خان ابدی" (ساگزهی) و سایر خوانین تشکیل گردیده حکایت از روابط نزدیک خوانین و مولویهای مرتجع دارد.

در تاریخ ۵۹/۲/۲۶ "خدا داد میر لشاری" خواهر - زاده "محمدخان" و عوامل مزدور و سب در ت بدخلع سلاح

تیک محمد شهبخش "یا بیوربون موزی ساواک پس از زنیام عضو کمیته ما پدر زاهدان بود.

در جریان درگیری "عیدگاه" (زاهدان) "یزدی" این حامی و هوادار شناخته شده، میرزا لیم امیرکسا با خوانین و مولویهای مرتجع تشکیل جلسه میدهند تا در مورد مواعیت "زاهدان" تصمیم گیری کنند ضمنا در با دگان "خاش" نیز "یزدی" با سرکرد خدا داد ریگی و عده‌ای دیگر از وابستگان رژیم شاهنایداد رودر مسورد مسائل منطقه مذاکره میکنند.

در تاریخ ۵۸/۸/۲۹ مقارن با درگیری "عیدگاه" اعضای شورای شهر "خاش" عبارت بودند از "عبدلرحمن ریگی" "رشید انجمن شهر فرزند "عبدوغان" "فقیر محمد ریگی" "رشید نماون و ماوروستاها تاج سیراب خان - ها شزمهی" (رئیس خدمات آموزش و پرورش، نماینده و بخندار "نوگ آباد")، "حاج جواغ ریگی"، "مولوی - هان فاضل"، "احمد ریگی".

در تاریخ ۵۸/۹/۱۸ در "ایران شهر" جلسه‌ای با شرکت "مولوی فرهادی" با مور سابق ساواک و "بهمن خان - ساگزهی" (علاء مزه هوران و جماعت درختبار و شاه و آتش فروز و غارتگر مغازه‌های ایران شهر در تاریخ ۲۸ بهمن ۵۷) و عده‌ای دیگر از نمایندگان مرتجع تشکیل سیکردند تا برای شهر فرمانداران انتخاب کنند.

در تاریخ ۵۸/۹/۲۰ جلسه‌ای با شرکت "هوشنگ خان ریگی" "سزاد" "سرکرد خدا داد ریگی" و "اوشیروان ریگی"، (فرماندار آنسویق و حال خاش) و شهردار تشکیل میگردد.

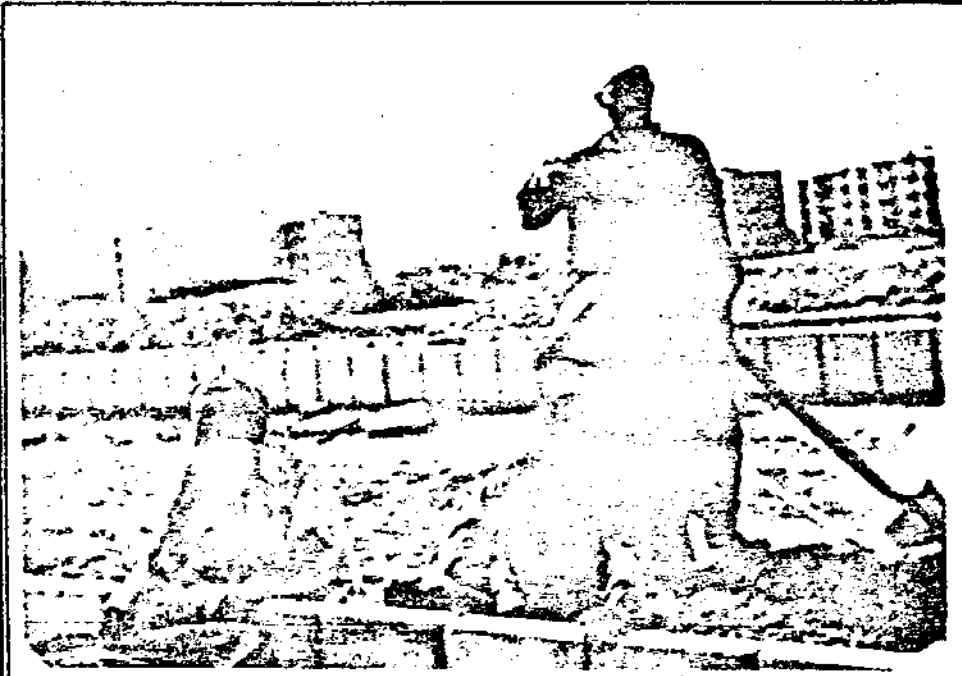
بهمن خان ساگزهی در تاریخ ۵۸/۹/۱۹ در جلسه‌ای با شرکت عده‌ای از مرتجعین دیگر - یزده دستگیری چند خوانان انقلابی را به آنان میدهد.

در تاریخ ۵۹/۲/۲۷ در جریان حمله ارتجاع بسه دانتکاه، قاچاقچیان معروفی چون "حاج علاء احمد" و "حاجی داد خدا شهبخش" در کنار پاسداران قسرا ر داشتند.

با توجه به حمایت رژیم از نیروهای ارتجاعی در بقیه مناطق ایران چون (کرمان، ترکمن، مهران، ...) این واقعیت روشن میگردد که این سیاست رژیم تنها مختص بلوچستان نبوده بلکه سیاست کلی و عمومی رژیم چنین است، برای ملموس تر شدن این سیاست رژیم در منطقه ما نمونه‌ای از عملکرد رژیم در سیستان را نیز تا حد مثال میآوریم:

در تاریخ ۵۸/۹/۲۰ پس از مراجعت محمدرفا خان - بردلی "یزد" "مینی" جلسه‌ای در منزل "حاج آقا - بزرگ طباطبائی" تشکیل میگردد، در این جلسه "امیرهم خان"، "محمد حسین خان ناروشی"، "غلامحیدر ناروشی"، "حبیب الهه سارانی" و "علیقان سارانی" شرکت داشتند. تا میردگان پس از این نشست معادله اراضی (بوسیله زحمتکشان) را محکوم مینمایند و به دنبال آن در تاریخ ۵۸/۹/۲۳ "سید محمد تقی - طباطبائی" (نماینده ما پدر زابل و نماینده قطعی مجلس شورای اسلامی) را همپای نیروهای متروقی و مردم علیه خوانین را محکوم میکند.

(۹) - پس از واقعه "عیدگاه" "دکتر بهرامی" بتوصیه و تا شد خوانین به استناداری سیستان منسوب میگردد (۱۰) - این امر یعنی بخورداد و نبودن از بسفنی



نکن، لوگ، آزاتی

آرشیو سازمان بیکار در همه آزادی طبقه کارگر

اعتیادات گذشته خوانین را بطرداختن داده اند و از هیئت و نیز سازشکاری و دساری بیشتری با رژیم از خود نشان میدهد.

رضی شما با تکرار همین امری است بهر حال میتوان گفت "حزب" موفقیتهاش نیز در این زمینه کس کرده است چرا که تا حدی مولوئیها ی مرتجع حتی بعضی از

یک با سگه و زاندا رمی کرده بود. اما مولوی قمرالدین و "شیخ نوری" میگویند "محمدخان" دارای با یکسبزه نبوده ای زیاده ای است و دستگیری وی آشوب نیا میکند. سرانجام محکم زادی "خدا داد" موسیله "شیخ نوری" ما در میشود.

بنا ریح ۵۸/۹/۱۵ "کریم بخش سمیدی" در "راسک" اجتماعی تشکیل میدهد و خواستهای خود را مبنی بر "خودمختاری" (بخوان خان مختاری) و... فراشتت و موسیله "مولوی عبدالعزیز" چه "تم" ایصال میکند. مسنا "کریم بخش" در همین موقع قول میدهد که آنها را اجتماع کنندگان) از نظر سلاح و پول تامین کند.

(۱۷) - در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۵ کلیه خوانین در "کریم بیست" جلسه ای تشکیل میدهند. در این جلسه "میسر ملا داد" سردار رژیم مطرح میکنند که "مولوی عبدالعزیز" با رژیم سازشکاری و کمال همکاری را دارا دروما نیا باید به رژیم اعتماد کنیم. میناقلا "مولوی عبدالعزیز" که قبلا وسیله زادی "خدا داد" در یکی "ویسا مران" کریم بخش سمیدی "بوده اکنون حتی در مقابل تعقیب و سرور یکی از مجلس شورای اسلامی موفقگیری نکرده و شکوت مینماید.

(۱۸) - در انتخابات تریاست جمهوری کمیته تبلیغات بنی مدرسین این گفته "مولوی عبدالعزیز" را که "برادری مندر" حقوق ما در مجلس خبرگان دفاع سوده است روی پلاکار و بزرگ نوشته و بر در و میسوار "زاهدان" چسبانده بودند.

(۱۹) - لازمه تذکرات که در انتخابات تریاست جمهوری "مدنی" بیشترین رای را در این منطقه بخود اختصاص داد. علاوه بر این به استنادی رسیدن "گنتر سهرامی" (وابسته به پانته "مدنی" خوانین) پس از واقعه میدان شیرشا هدیه گیری برادری ما حسنی بر تقویت لیبرالها از جانب مولوئیهای مرتجع است. چرا که همانطور که هر همه آشکار است در عقبه میدان مولوئیهای مرتجع و خوانین یک جناح درگیر در این جنگ بر علیه رژیم بودند. مسنا "مدنی" که رابطه ای دیرینه با خوانین و مولوئیهای مرتجع دارد در اسفند ۵۷ مبلغ حدود ۵۰۰۰۰ تومان به "مولوی عبدالعزیز" و نیز ۵۰۰۰۰ تومان به "مولوی قمرالدین" (در مراسم ختم برادر "مولوی قمرالدین" که در "دامن" "ایران شهر" برپا شده بود) میدهد.

(۲۰) - در اینجا لازمه تذکراتی که در جناح قدرتمند رژیم ما کم بلیر نم آنکه سیاسی بیکان را در منطقه دستمال میکند، اما هر یک از این در جناح در اجرای این سیاست شیوه ها و تاکتیکیهای خاص خود را دارا است. لیبرالها و عناصر مزدور هیئت ها که به واسطه آنکه از انگیزه بیشتری در شتاب بخشیدن هر چه سریعتر به ساز سازی سیستم سرمایه داری وابسته برخوردارند و نیز به واسطه پیوند و اتکاء کثرت آنان با نهاد های دگم مذهبی عمدتا در این منطقه خوانین اتکاء مینمایند. اما در مقابل "حزب جمهوری اسلامی" بواسطه آنکه بیک جانبدار بر مذهب مولوئیها را مورد نظر قرار میدهد و تلاش وی در جلب و تقویت آنان است (بلیر نم آنکه سولوئیها خود بواسطه پیوند دیرینه با خوانین و نیز به علت انحصارگرایی "حزب" به لیبرالها گرایش دارند) پیشبینی سیاه پاداران و جهاد سادگی بر او از کابردی "مولوی شهید" در مقابل "برکت میر مراد



مبارزه با امدت بالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست